

درنگی در حاشیه کتاب المکاسب

حاشیه کتاب المکاسب؛ سید محمد کاظم طباطبایی یزدی؛ تحقیق شیخ عباس محمد آل سبع القطیفی؛ قم: انتشارات طلحه نور، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.

سید علی حسینی نیشابوری

فقه شیعه دوره‌های مختلف و گوناگونی را پشت سر گذاشته است. کوشش‌های مخلصانه و مجاهدت‌های مستمر فقیهان از یک سو و پشتوانه عظیم و ناپیدا کرانه سیره و سخنان اهل بیت عصمت (صلوات الله علیهم اجمعین) از سوی دیگر از مهم‌ترین علت‌های پیشرفت دانش فقه است. دوره‌های پیش از شیخ انصاری (قدس سره) را هرگونه تفسیر، تبیین و دسته‌بندی کنیم، شیخ انصاری نقطه عطف و تحول جدیدی در اجتهاد شیعه به شمار می‌رود. گستره توانایی و دانایی جناب شیخ انصاری در فقه و اصول به اندازه‌ای بود که توانست بر حوزه‌های شیعه به طور کامل سلطه افکند و روش و شیوه فقهی - اصولی خود را بر آن حوزه‌ها حاکم نماید تا آنجا که دو اثر ارزنده اش فرائد الاصول و مکاسب محور تدریس‌ها و تحقیقات در حوزه‌های علمی و بسیاری از دانشگاه‌هایی می‌باشد که درباره فقه برنامه آموزشی یا پژوهشی دارند. در همین راستا است که بر کتاب المکاسب شیخ انصاری (قدس سره) حواشی و شرح‌های مهمی نگاشته‌اند. «التعلیقة علی المکاسب» اصولی بزرگ میرزا حبیب الله رشتی (قدس سره) (۱۳۱۲ق) از نخستین حاشیه‌های این کتاب است.^۱ «حاشیه المکاسب» حاج آقارضا همدانی (۱۳۲۲ق) در یک جلد از حواشی مهم مکاسب شیخ به شمار می‌رود که به کوشش انصاری قمی انتشار یافته است.^۲

استوانه دانش اصول، جناب ملامحمد کاظم خراسانی مشهور به «آخوند خراسانی» (۱۳۲۹ق) نیز حاشیه‌ای بر مکاسب نگاشته

۱. کتاب یادشده را مجمع الذخائر الاسلامیه در تاریخ ۱۳۱۶ ق در ضمن غایت الامال فی شرح المکاسب به چاپ رسانیده است.

۲. این کتاب در یک مجلد به تحقیق و نشر محمد رضا انصاری قمی در مورخه ۱۴۲۰ ق منتشر شده است.

است.^۳ محمد امامی (م ۱۳۳۲ق) دو حاشیه با نام‌های «الحاشیه الاولى و الحاشیه الثانية علی المکاسب»^۴ دارد. حاشیه میرزا محمد تقی شیرازی (م ۱۳۳۸ق) هم از حواشی ارزنده مکاسب است که در این مقاله بدان اشاره‌ای خواهد شد.

فقیه بلندآوازه معاصر جناب سید محمد کاظم طباطبایی (م ۱۳۳۷ق) که آثار ارزنده فقهی و تدریسی توجه و تحسین حوزه‌های علمیه محققان و استادان را برانگیخته است نیز حاشیه‌ای جامع، سودمند و محققانه بر مکاسب نگاشته است که این مقاله در پی معرفی آن است.

این اثر ارزنده یک بار در سال ۱۴۱۰ ق توسط مؤسسه اسماعیلیان به همراه سه رساله «فی منجزات المریض، حکم الظن فی الصوة و بیان کیفیت الصلوة» به زیور طبع آراسته شده است.

چشم‌اندازی بر حاشیه کتاب المکاسب

این اثر ارزنده از مهم‌ترین آثار مرحوم صاحب عروه است که در سال ۱۳۱۷ق نگارش آن را به فرجام رسانیده است.^۵ همان‌طور که معلوم است این کتاب نشأت گرفته از دقت‌های خاص جناب صاحب عروه درباره مکاسب شیخ انصاری است که در سه بخش مکاسب محرمه، بیع و خیارات سامان یافته است. کتاب در بخش اول ۳۶۱ تعلیقه، در بخش دوم (بیع) ۹۷۸ تعلیقه، بر «خیارات» ۶۲۱ تعلیقه و بر بقیه مکاسب ۴۲۰ تعلیقه دارد. روش جناب سید در این اثر، روش علمی و تحقیقی است؛ بدین سان که مؤلف به طور غالب با ژرف‌اندیشی

۳. «تعلیقه بر مکاسب شیخ انصاری» در سال ۱۳۱۹ق نگاشته شده است و شامل بیع و خیارات است. این کتاب مختصر از مهم‌ترین آثار علمی مرحوم آخوند و از دقیق‌ترین، عمیق‌ترین و ارزنده‌ترین تعلیقات کتاب مکاسب به شمار می‌رود و یک بار با چاپ سنگی و بار دیگر با چاپ سربی به طبع رسیده است. (سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی، ص ۶۹).

۴. هر دو حاشیه یکجا و باهم در قطع وزیری به چاپ رسیده است.

۵. آخرین جمله مؤلف «تم بحمد الله فی شهر صفر المظفر سنه ۱۳۱۷ق»، ج ۳، ص ۵۳۹.

مکاسب جامع است و افزون بر مکاسب محرمه و بیع و خیارات، بخش‌های پایانی مکاسب، یعنی «شروط» و «نقد نسبه» را نیز در برمی‌گیرد. جناب سید در مجموع ۲۴۲۰ حاشیه بر مکاسب زده است که به حق رقمی بسیار بالا است. این تعلیقات را می‌توان به سه بخش بلند، کوتاه^۹ و متوسط تقسیم کرد. افزون بر آنکه در بسیاری از موارد، به ویژه پس از اتمام مطالب هر موضوع، مطالب مستقلی را که جای آنها را در کتاب مکاسب خالی می‌بیند و بیان و طرح آنها را لازم و یا بسیار سودمند می‌بیند، آورده است.^{۱۰}

اجتناب از زیاده‌نویسی و مطالب بی‌فایده

جناب سید (قدس سره) در این اثر گرانقدر از نوشتن مطالب بی‌فایده پرهیز کرده است. به جرات می‌توان گفت از این جهت این اثر می‌تواند الگوی مناسبی برای محققان و نویسندگان باشد. جناب سید مطالب زیادی را در حجم کم و گاه بسیار کم آورده است. در مقدمه بر کتاب بیع مینویسد: «... سنخ بخاطری ان أعلق علیه وجیزه لطیفه مشتمله علی فوائد...»: «به خاطر رسیدن تا بر آن حاشیه‌ای مختصر و لطیف بنگارم».

روان‌نویسی

قلم سید در این اثر، روان است و سلیس و به دور از غموض، پیچیدگی و عبارات‌هایی که فهم آن بر آشنایان با حوزه فقه و مکاسب فقه دشوار باشد. جناب سید برخلاف مرحوم آخوند خراسانی و امثال او که معاصرش بوده است، مطالب علمی دقیق و گاه بسیار دقیق را با نثری روان و سلیس آورده است و این از امتیازها و برجستگی‌های این اثر است که دقیق‌ترین و علمی‌ترین مطالب را این‌گونه روان فراروی مخاطبان نهاده است و نباید فراموش کرد که سلیس و روان بودن عبارت نشانه دقیق و علمی نبودن آن نیست.

دسته‌بندی و تنظیم مطالب

در تعلیقه‌های متوسط و بلند و آن دسته از مطالبی که جناب سید خود به آوردن آنها اهتمام ورزیده است، مطالب ایشان از دسته‌بندی و نظم تحسین‌برانگیزی برخوردار است و ایشان با عناوینی از قبیل الاول، الثانی و الثالث به خوبی مطالب را سامان و نظم بخشیده است و این ویژگی سبب شده است تا مخاطب به آسانی بتواند مطالب مختلفی را بفهمد و به ذهن بسپارد. این روش را می‌توان در چهارچوب اهداف سید از تدوین این اثر، یعنی بهره‌بردن طلاب و مخاطبان از آن و نیز در روش نویسندگی ایشان ردیابی کرد.

بسیار در پی تحقیق درباره دیدگاه‌ها و انظاری است که جناب شیخ در کتاب مکاسب آورده است.

تتبع فراوان، سیطره بردیدگاه‌های فقیهان، پختگی در فقه، اطلاعات گسترده در ابواب مختلف فقهی و قدرت نقد، تحلیل و استنباط احکام مؤلف و جامعیت، این اثر را به کتابی سودمند، ارزنده، موثر و شایسته مبدل ساخته است و برای توصیف برجستگی‌ها، امتیازها و ویژگی‌های آن و روش جناب سید مطالب زیر را درباره این اثر فراروی خوانندگان ارجمنند می‌نهمیم.

انگیزه مولف

از سه مقدمه‌ای که جناب سید بر سه بخش این کتاب آورده است، به دست می‌آید که این تعلیقات با توجه به اهمیت کتاب مکاسب شیخ انصاری، برای آن نوشته شده است که تحقیقات و ژرف‌اندیشی‌هایش درباره مکاسب باقی بماند تا هر وقت خواست بدان‌ها مراجعه کرده و از آنها بهره برد و نیز دیگران به‌ویژه طلاب از آن استفاده کنند. جناب سید در مقدمه کتاب چنین نوشته است:

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین
ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین

پس بنده ناچیز خدا سید محمد کاظم، فرزند عبدالعظیم طباطبایی یزدی - که خدای او را ببخشاید - می‌گوید: زمانی که درباره کتاب مکاسبی که استاد محقق، علامه دقیق فهیم، بی‌بدیل و یگانه روزگارش، شیخ زاهد، وارسته عابد و مجاهد، حضرت شیخ مرتضی انصاری (قدس الله سره الشریف) تألیف کرده است، کاوش و پژوهش می‌کردم گاه درباره مطالب کتاب اشکالی به نظرم می‌رسید و یا توضیح مسأله‌ای یا از میان برداشتن ایرادی یا تبیین مقصود شیخ را (آن‌گاه که در عبارت شیخ غموض و پیچیدگی وجود داشت) مفید و لازم می‌دانستم، علاقه‌مند شدم آنها را در قالب «حاشیه بر مکاسب» بنویسم تا برای خودم مایه تذکر و برای دیگران بصیرت‌آفرین باشد...». در مقدمه‌ای که بر بخش بیع مکاسب^۶ و خیارات^۷ دارد نیز عباراتی مشابه در انگیزه تألیف این اثر آورده است.

جامع بودن

برخلاف شماری از شارحان و حاشیه‌نویسان بر مکاسب که توفیق نیافته‌اند پژوهش‌های خود را به فرجام برسانند و اثر آنان در این باره ناقص است، همان‌طور که پیش‌تر آوردیم، حاشیه جناب سید بر

۶. حاشیه کتاب مکاسب، ج ۱، ص ۳۳.

۷. همان، ص ۲۶۹.

۸. همان، ج ۲، ص ۲۶۸.

۹. کوتاه‌ترین حاشیه‌های جناب سید را می‌توان در ج ۲، ص ۲۰۹ مشاهده کرد که در نقد کلام

شیخ به این جمله بسنده کرده است «وفیه ما فیه».

۱۰. به عنوان نمونه: ج ۱، ص ۳۲۶، ج ۳، صص ۳۵۷، ۲۸۳، ۴۴۳، ۴۴۵ و ۵۰۳.

۱۱. حاشیه کتاب مکاسب، ج ۱، ص ۲۶۹.

استقلال حواشی از مکاسب

این اثر گرانقدر، حاشیه بر مکاسب است. از این رو فهم آن بدون حضور مکاسب یا اطلاع از آن امکان‌پذیر نیست، با این حال بسیاری از حواشی بلند و شماری از حواشی متوسط و همه مطالبی که خود سید جای آنها را در مکاسب خالی دیده و به نگارش آنها اهتمام ورزیده، به گونه‌ای است که به صورت مستقل می‌توان آنها را خواند و فهمید و از آنها بهره برد و این از دیگر امتیازهای این تعلیقه است که از روش نویسندگی سید تأثیر گرفته است.^{۱۲}

تبع فراوان

دانش فقه در زمره علوم نقلی است که مردان بزرگی در پرتو آموزه‌ها، سیره و سخنان معصومین (علیهم السلام) آن را پدید آورده و توسعه‌اش داده‌اند. آشنایی با دیدگاه این مردان فرهیخته از نشانه‌های فقاقت است. جناب سید یزدی (قدس سره) در این اثر، سيطرة خود را بر آرا، مبانی و دیدگاه‌های فقیهان به خوبی نشان داده است. او در این اثر گرانقدر به منابعی از قبیل جواهر، سرائر، آثار علامه حلی، آثار شهید اول و شهید ثانی، شیخ طوسی، شیخ مفید و دیگر فقیهان بزرگ شیعه مراجعه کرده و گاه مطالبی به صورت مستقیم نقل کرده است. جناب سید به خوبی می‌داند در هر موضوع برای بیان مطلب یا نقد مطلبی یا پاسخ دادن به اشکالی و امثال آن، به چه کتابی باید مراجعه کرد. کثرت مراجعه و تنوع منابع مورد استفاده ایشان، به حق ستودنی و از برجستگی‌های این اثر است. از یکی از مراجع معاصر (آیت الله شبیری زنجانی) در این باره چنین نقل شده است: «از نظر تحقیق بهترین و محققانه‌ترین حواشی مکاسب حاشیه مرحوم آخوند است که از جهت تحقیق در لب مطالب خیلی مفید است. از نظر تدقیق مطالب حاشیه میرزا محمد تقی شیرازی بر همه مقدم است؛ چون ریزه‌کاری‌های مطالب را خیلی خوب بیان کرده است؛ ولی مجموعاً بهترین و جامع‌ترین حواشی، حاشیه مرحوم (سید محمد کاظم یزدی) است؛ زیرا در عمده مباحث حاشیه دارد و از نظر تتبع بلا اشکال مقدم است. از نظر تحقیق، جنبه‌های فقه‌ای قوی داشته و روایات و اقوال را درست و جالب نقل می‌کند و بر کلمات قوم هم تسلط کافی دارد».^{۱۳}

همانطور که استاد آیت الله شبیری زنجانی نقل می‌کند جناب سید اقوال فقها و روایات را به جا، به هنگام، به قدر نیاز، درست و دقیق نقل می‌کند.

تعریف مفاهیم و اصطلاحات

در یک پژوهش متقن باید مفاهیم و اصطلاحات کلیدی و مؤثر در آن، به دقت تعریف شود تا هنگامی که مؤلف و محقق آنها را به کار می‌برد، دچار سردرگمی و حیرت نشود و به قول معروف «معلوم باشد سر که

را می‌تراشد». جناب سید بی آنکه در این وادی زیاده‌نویسی کند و یا آن دسته از مفاهیم را که نیازی به تعریف ندارد، تعریف کند و یا خود را در چاله «ان قلت و قلت‌های» بیهوده در حوزه تعاریف فرو افکند، در موارد نیاز، مفاهیم و اصطلاحات را تعریف می‌کند. در مکاسب محرمه، درباره خراج و مقاسم، مقصود شیخ را مبهم می‌داند که آیا شامل زکات نیز می‌شود؟ اگر مرحوم شیخ در پرتو تعریف آنها مقصود خود را به روشنی بیان کرده بود، چنین ابهامی پیش نمی‌آمد. جناب سید می‌نویسد: «مقصود از خراج درهم و دینار و یا هرگونه مالی است که در مقابل مقدار زمین گرفته می‌شود و مقایسه گندم، جو و دیگر غلات و محصولات کشاورزی و باغی است به این شرط که از اول مقدار آن به صورت یک دوم یک سوم و یا یک چهارم و ... معین گردد و شاید جناب شیخ انصاری آن را عم از زکات دانسته است...».^{۱۴}

درباره تعریف بیع برای توضیح و نقد دیدگاه شیخ انصاری (قدس سره) در پنجاه و سه صفحه به شرح مسئله و تعریف بیع می‌پردازد و با تدقیق در سخنان لغت‌پژوهان، آیات قرآن، سخنان معصومان (علیهم السلام) و دیدگاه فقیهان، خبرگی، چیرگی و پختگی خود را در حوزه تعاریف نشان می‌دهد. گوا اینکه توضیح مسائل شیخ ارضایش نمی‌کند؛ از این رو در پایان خود چهار نکته بر آن همه می‌افزاید: اول آنکه به برخی از افاضل در اشکال در مرحوم شیخ انصاری که شارع نمی‌تواند عرف را در تشخیص و تعیین مصادیق مفاهیم تخطئه کند، می‌تازد و چهار دلیل برای رد ادعای ایشان می‌آورد. دوم آنکه: در حقیقت و ماهیت بیع، انشاء خارجی با لفظ یا نوشتن یا اشاره و یا تعاطی طرفینی لازم است و انشاء قلبی کافی نیست. سوم آنکه در حقیقت بیع تملیک مطلق لازم است و تملیک موقت کفایت نمی‌کند و چهارم آنکه از تعریف بیع تعریف «شراء» نیز به قرینه مقابله و مقایسه معلوم شد و آن عبارت است از «انشاء تملیک العین بالعوض مع اعتبار فعلیة الایجاب مقدماً او موخراً و اعتبار کون اکتة انشاءه امرأً خارجياً جسماً مرفی البیع».^{۱۵}

به مناسبت بررسی و کاوش در تعریف بیع از تفاوت میان «حکم و حق» سخن به میان می‌آورد و می‌نویسد تفاوت میان مفهوم و حقیقت این دو روشن است؛ زیرا حق «نوعی از سلطه بر شیئی است؛ مانند حق تحجیر، حق الرهانه، حق طلبکاران در مالی که میت از خود باقی گذاشته است یا غیر این موارد؛ مانند حق خیاری که به عقد تعلق می‌گیرد یا حقی که به شخص تعلق می‌گیرد؛ مانند حق قصاص و حق حضانت و امثال آنها. بدین سان حق مرتبه ضعیفی از مالکیت است بلکه نوعی از آن است و صاحب حق مالک چیزی است که به او باز می‌گردد؛ همان طور که درباره مالکیت نیز این گونه است؛ زیرا انسان

۱۲. به عنوان نمونه ج ۱، صص ۱۶۲، ۱۸۷، ۲۱۲، ۲۲۲ - ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۴۴ و ج ۲، صص ۱۶۵ - ۱۶۸، ۲۱۶ و ج ۳، صص ۹۱، ۲۷۹، ۲۹۱ و صص ۳۸۳ و بسیاری از موارد دیگر.

۱۳. سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی، ص ۱۲۱.

۱۴. حاشیه کتاب مکاسب، ج ۱، ص ۲۱۹.

۱۵. حاشیه کتاب مکاسب، ج ۱، صص ۲۲۳ - ۲۲۴.

برخی از حقوق به گونه‌ای است که صحت نقل و انتقال و اسقاطش مشکوک است؛ مانند حق رجوع در عده طلاق رجعی، حق نفقه خویشان نزدیک مانند پدر و مادر و فرزندان، حق فسخ در ازدواج به دلیل عیب‌های خاص، حق سبق در امامت جماعت، حق مطالبه در قرض، ودیعه و عاریه، حق عزل وکیل در وکالت، حق رجوع و پس‌گرفتن هدیه در هبه و حق فسخ در بقیه عقود جایز؛ مانند شرکت، مضاربه و امثال آنها و موارد مختلف دیگری را از نوع مشکوک دانسته‌اند.^{۱۷}

آن‌گاه می‌نویسد با توجه به آنچه پیش‌تر آوردیم، گروهی از این مثال‌ها حکم است و نه حق. هر یک از این مثال‌ها باید در باب مرتبط به خودش بررسی شود. و موضوع بحث ما در این جا مصداقی است که هیچ قرینه‌ای و شاهدی بر حکم یا حق بودن آن از خارج وجود ندارد. باید دید قاعده در چنین مواردی چیست؟

در پاسخ به این سؤال مهم می‌نویسد طبیعت حق اقتضا می‌کند که قابل نقل و انتقال و اسقاط باشد؛ چون مانع از این دو تا بعد است و یا قصور در کیفیت جعل حق است. اولی روشن است؛ اما دومی مثل جایی که حق قوامش به شخص خاصی باشد؛ مانند حق تولیت در وقف، حق وصیت و حق ولایت حاکم شرع چون وقتی حق را برای شخصی خاص قرار دادند، نمی‌توان آن را به دیگری انتقال داد یا اسقاط کرد و یا برای عنوان خاصی جعل شده باشد؛ مانند حق همجواری با همسرو حق شفعه برای شریک که نمی‌توان آن را از شوهر و شریک به موارد دیگر تعمیم داد.^{۱۸}

آن‌گاه احتمال‌ها، شقوق دیگر و اشکال در پاسخ‌های آن را بیان کرده و به طور جامع و روشن این مسئله مهم را به گونه‌ای مستدل، متقن، جامع و روشن تبیین می‌کند که خواننده می‌تواند از آن بهره‌ها برد^{۱۹} و به طور خلاصه می‌نویسد اگر شک به قابلیت شرعی انتقال و اسقاط چیزی، مانند املاک برمی‌گردد، می‌توان به عموماتی از طبیع «احل الله البیع»،^{۲۰} «وفو بالعقود»،^{۲۱} «لصلح جائز»،^{۲۲} «الموضون عند شروطهم»^{۲۳} و فحوای «الناس مسلطون علی اموالهم»^{۲۴} تمسک جست. آن‌گاه درباره مثالی که زده است، تجدید نظر کرده و «املاک» را به دو قسم تقسیم می‌کند و مطلب را پی‌گرفته و اشکالی و جوابی را از جامع المقاصد نقل کرده و به نقد آن می‌پردازد.^{۲۵}

مالک عین مال یا منفعت آن می‌گردد، برخلاف حکم زیرا آن صرف آزاد بودن انسان است در انجام یا ترک کاری یا آنکه حکم عبارت است از مترتب شدن اثری انجام یا ترک کاری. به عنوان مثال در حق خیار در عقود لازم - البته اگر ثابت شود که خیار حق است و نه حکم - می‌گوییم: شارع یکی از متعاقدين یا هر دوی آنها را بر عقد یا متعلق عقد مسلط کرده و حکم کرده است که او (کس یا کسانی که حق خیار دارند)، مالک فسخ یا افسای عقد است؛ اما حکم این‌گونه نیست. برای مثال، جواز در عقود جایز حکم است و جز صرف اجازه فسخ از سوی شارع برا متعاقدين نیست و این‌گونه نیست که مانند حق شارع برای صاحبش سلطه‌ای بر فسخ یا امضای عقد اعتبار کرده و قرار داده باشد، بلکه حق؛ مانند جواز نوشیدن آب و خوردن گوشت است که حکم و اجازه‌ای بیش نیست و هیچ سلطه‌ای برای آب و گوشت به شمار نمی‌آید. از این‌رو در واقع تفات میان «جواز» در عقود لازم و «جواز» در عقود جایز آن است که در عقود لازم شارع سلطه بر عقد را جعل فرموده است، برخلاف جواز در عقود جایز.^{۱۶}

بر پایه این توضیح به طور دقیق تفاوت میان حکم و حق روشن می‌شود. جناب سید پس از بیان نمونه‌هایی می‌نویسد: اما مشکل در جای دیگری است و آن عبارت است از تشخیص مصداقی آنها و تفاوت میان مصداقی حق و حکم که بسیار مشکل است و می‌توان مصداقی آن دورا، از سه راه تشخیص داد: از طریق اجماع، لسان دلیل و آثار هر یک از این دو؛ بدین سان که بررسی شود که این مصداق معین آثار حکم را دارد یا آثار حق را. به هر حال اگر بتوانیم تشخیص دهیم، مصداق بودن حق یا حکم را از یکی از راه‌های گذشته، مشکلی باقی نمی‌ماند؛ اما اگر نتوانیم باید به «اصل» مراجعه کنیم و اصل با توجه به مختلف شدن آثار تغییر می‌یابد. آن‌گاه در تفاوت آثار حق و حکم می‌نویسد بدیهی است که «حکم» را نمی‌توان اسقاط کرد و نه قابل نقل و انتقال است؛ اما حق از جهت صحیح بودن اسقاط و انتقال اقسامی دارد. اسقاط و انتقال برخی از حقوق ممکن نیست و با مرگ صاحب حق نیز منتقل به فرد دیگری نمی‌شود؛ مانند حق ابوت، حق ولایت برای حاکم شرعی و حق استمتاع از همسرو ...

برخی از حقوق را می‌توان اسقاط کرد؛ ولی با مرگ صاحب به دیگران منتقل نمی‌شود، مانند حق غیبت، حق دشنام دادن به کسی. به همین دلیل در حقوقی از این دست «توبه» کفایت نمی‌کند و راضی کردن صاحب حق واجب است. انتقال برخی از حقوق به طور مجانی جایز است؛ مانند حق قسمت همجواری زن با مردی که بیش از یک زن دارد که از گروهی از فقیهان از قبیل علامه در کتاب قواعد الاحکام و شهید در کتاب لمعه و شیخ طوسی نقل شده است.

۱۶. حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۸۰.

۱۷. حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۸۲.

۱۸. حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۸۴.

۱۹. همان.

۲۰. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۲۱. سوره مانده، آیه ۱.

۲۲. وسائل الشیعه، باب ۳، از ابواب صلح.

۲۳. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲۴. همان، ص ۲۲۲.

۲۵. حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۸۱.

